

بسم الله الرحمن الرحيم

۰۰۲-۳۰، ۰۶، ۹۸

### خلاصه مباحث گذشته

عرض شد که در مساله نواهی آقایان بحث های مشابه در اوامر را به اجمال برگزار می کنند لذا متعرض بعضی از نکات بحث اصلی چون در اوامر شده اند ، در نواهی نمی شوند الا چند تا بحث اختصاصی نواهی که به آنها می پردازند .

نکته اول را عرض کردیم و تتمه ای از آن ماند که توضیح می دهیم و بعد وارد نکته بعدی خواهیم شد .

### ماده امر و نهی اصولی است؟

در بحث ماده امر و نهی سوال این است که آیا این بحث ها اصولی هستند یا خیر؟ آقایان تقریبا اتفاق نظر دارند که بحث از مواد و لغات خاص ، اصولی نیست اگر من مثلا بحث کنم که کلمه امر یعنی همزه میم راء و نهی یعنی نون هاء یاء معنایش چیست و چندتا معنا دارد و مشترک لفظی است یا مشترک معنوی است ؟ می گویند اینها بحث اصولی نیست اینها بحث های لغوی است ولو اینکه در استنباط حکم خدا نقش داشته باشند که قطعا دارند از نوع دخالت مثلا نقش سعید است در فقه ، که سعید را معنا می کنید که مطلق وجه الارض است یا تراب خالص است؟ در مساله تیمم

این را دنبال می کنند ، در استنباط حکم خدا نقش دارد ولی اصولی نیست.

اصول این است که شما یک قاعده کلی درست کنید که بتواند در کتاب و سنت مصادیقی داشته باشد بعد هم بتوانید از این قاعده کلی در استنباط حکم خدا بهره مند بشوید. اما کلمه امر یا کلمه نهی قاعده کلی نیست که بخواهد تکلیف استنباط حکم خدا را به شکل قاعده کلی معلوم کند لذا اینها را اصولی نمی دانند .

عرض کردیم که ما اینها را قبول نداریم و معتقد شدیم که نه اینها اصولی هستند آقایان می گویند که صیغه افعال و صیغه لا تفاعل اصولی است چون هیأت امر هستند و هیأت یک قاعده کلی است. هیأت نهی میگویند اشکال نداره اصولی است و از آن به هیأت مفردات تعبیر می کنند مثل امر و نهی و یا هیأت جمل مثلا هیأت جمله شرطیه ، جمله شرطیه که یک شرط و یک فاء جزاء داشته باشید یک هیأتی است و اصولی است .

اگر گفتید هیأت لا تفاعل معنایش چیست؟ می گویند این اصولی است یا یک قاعده کلی است که می توانید در استنباط حکم خدا از آن استفاده کنید اگر بحث کردید که هیأت جمله شرطیه از درون آن علیت انحصاری استفاده می شود که شرط علت

انحصاری جزا باشد می گویند این اصولی است، چون قاعده کلی هستند در اصول تنقیح شده است اگر درست شد شما می برید در کتاب و سنت تطبیقش می دهید و حکم خدا را در می آورید و می گوئید صیغه افعال ظاهره فی الوجوب و صیغه لا تفعل ظاهره فی الحرمة و جمله الشرطیه ظاهره فی الفلان، اشکالی هم ندارد .

#### آیابحث مشتق اصولی است؟

ولی در ماده امر و نهی بحث اصولی نیست . یکی از نقض های جدی این حرف مشتق است ، یک بحثی است در اصول که مشتق به چه می گویند؟ مشتق یعنی صیغه فاعل ؟ اگر مشتق در اصول یعنی صیغه فاعل این حرف کاملاً درست است، صیغه فاعل مثل صیغه لا تفعل است، یک هیأتی است در مشتق که مثلاً هیأت فاعل باشد یا هیأت مفعول باشد اشکالی ندارد اگر کسی از هیأت فاعل صحبت کند کاملاً درست است همان قانونی که در مورد افعال و لا تفعل پیاده کردید سر فاعل هم می توانید پیاده کنید.

کسی که می خواهد در مورد هیأت فاعل بحث کند که آیا مشتق مثلاً حقیقت فی خصوص المتلبس به مبداء فی الحال است یا اعم از حال و گذشته است؟ و مجاز در مستقبل است یک بحث اصولی این است، می خواهید معنای هیأت فاعل رو بدست بیارید بله درست است یک قاعده ایی دارید که قابل

تطبیق در کتاب و سنت است و مصادیقش را پیدا می کند یک مسأله اصولی می شود . همان طور که یک قاعده ایی در افعال دارید یا در لا تفعل دارید و این حرف کاملاً منطقی است.

اما اشکال این جا است که چرا مرحوم آخوند خراسانی که ایشان هم قبول دارد هیأت افعال مسأله اصولی است چرا مشتق که هیأت فاعل است نیاورده اصولی نمی داند؟ آخوند مشتق را در مقدمات آورده است ، مشتق را در مقاصد نیاورده یعنی اصولی نیست . از آخوند باید پرسیده شود که چرا مشتق را در مقدمات آورده است ، مشتق هم همان ضابطه ایی را دارد که لا تفعل دارد ، لا تفعل مسأله است و فاعل هم مسأله است ، چرا مشتق را در مسأله سیزده مقدمه آورده است؟ این اشکال بر آخوند وارد است و باید مشتق را عین لاتفعل می آورد در مقاصد مثل مرحوم مظفر که مقدمه ای در کتاب اصول دارد ولی مشتق را در مقدمه ذکر نمی کند در آن مقدمه صحیح و اعم را می آورد و مشتق را در مسأله اول و بعد امر و بعد نهی را ذکر می کند.

اگر بحث فاعل باشد درست و اگر بحث مفعول باشد هیأت مفعول ، آن موقع اشکال به آخوند وارد است حق هم با مرحوم مظفر است که ببرند در مقاصد تلامذه آخوند

و ایشان هم به تبع تلامذه آخوند این کار را کرده است که مشتق را بکنند مساله اصولی و بحث از یک هیأت مفردی ، مثل هیات افعل و لا تفعل و هیأت فاعل و مفعول و برود مساله اصولی بشود .

ولی متأسفانه آقایان مشتق را این طور معنا نمی کنند و نمی گویند که مشتق ، مشتق ادبی است ابدا این طور نمی گویند می گویند مشتق اصولی است ، که همه هم قبول کردند حتی خود مرحوم مظفر ، مرحوم آخوند می فرماید ما به چیزی که می گوئیم مشتق می تواند از جوامد باشد ولی باز مشتق است زوج مشتق است و زوج مشتق است حر مشتق است عبد مشتق است . اگر یک حکم شرعی بر زوج بار شد و بعد زوجیت منتفی شد بعد تکلیف آن حکم چه می شود؟ لذا وقتی مرحوم آخوند وقتی خواسته در کفایه بحث کند فرموده: **لا یبعد أن یراد بالمشتق فی محلّ النّزاع، مطلق ما کان مفهوما و معناه جاریا علی الذّات و منتزعا عنها، بملاحظة اتّصافها بعرض أو عرضي و لو کان جامدا، كالزوج و الزّوجة و الرّقّ و الحرّ،** اگر قرار شد مشتق در اصول هیأت فاعل نباشد و یک چیز جامدی هم بشود مشتق ، دیگر نمی شود گفت که تکلیف مشتق مثل تکلیف افعل و تکلیف لا تفعل است.

مرحوم آخوند شما مشتق را این طور معنا کردید طوری هم معنا کردید که محدود به فاعل نشود و جامد را هم شامل شود زوج و جامد شد مشتق، لذا مثل مرحوم مظفر هم فرمودند که بین مشتق ادبی و مشتق اصولی عموم و خصوص من وجه است، کار نداریم که این حرف درست یا غلط است اما خودشان متوجه اند که مشتق اصولی بعضی از جوامد را می گیرند و مشتق اصولی برخی از مشتق های ادبی را نمی گیرد مثلا می گویند فصل ها بدرد نمی خورد ناطق مشتق نیست ، نامی مشتق نیست اما حالا اگر کسی آمد و قبول کرد که مشتق هیأت فاعل نیست چرا مشتق را مسأله اصولی می کند؟ آخوند بر اساس همین مبنایش می فرماید من مشتق را نمی توانم مثل امر و نهی قرار دهم در مقاصد و امر و نهی مسأله است برخلاف مشتق که مسأله نیست . کأن مشتق یک مسأله لغوی و ادبی است و مسأله ایی لغوی که حول آن زیاد بحث نشده است و ما در مقدمه اصول از آن بحث می کنیم .

پس خلاصه اش این می شود که آقایان باید تکلیف را مشخص کنند می خواهند با هیأت کار کنند که بشود قاعده اصولی و بعد ماده امر و نهی را کنار بگذارند اگر این کار را بخواهند بکنند باید مشتق را هم کنار بگذارند پس باید مشتق هم کنار برود (تلامذه آخوند) آخوند مثل اینکه

حواسش جمع است و مشتق را هم کنار گذاشته است فرموده اند که مشتق و صحیح و اعم در مقدمات است و ملاک این مساله اصولی ما را ندارد.

ولی ما نگفتیم که می توانیم این نقض را جواب دهیم و مشتق را هم جزء مسائل اصولی قرارش دهیم اگر توانستیم مشتق را جزء مسائل اصولی قرارش دهیم می توانیم ماده امر و نهی را هم جزء مسائل اصولی قرارش دهیم .

ما کان مفهومه علی الذات این، ما، به چه معناست؟ ببینید آنها این ما را فاعل می گیرند بعد می گویند کلیتش با هیأت درست می شود آنها می گویند آن ما کان جاریا علی الذات ، این ما را در فاعل درست معنا می کنند می گویند کلیتش با هیأت فاعل درست است ما کان ظاهر فی الوجوب ، می گویند یعنی هیات افعل ، ما کان ظاهر فی الحرمة یعنی هیات لا تفعل ، این ما را که می خواهند ظاهر در یک معنا قرار بدهند و یک قاعده کلی از درون آن در بیاورند این ما را می توانند در هیئات تصویر کنند حالا ما باید یک راه حل اصولی به اینها بدهیم که این ما اگر درست در بیاد و برخی مواد را گرفت آنها هم بیاد دقیقا می شود راه حل ما ، خلاصه مطلب این می شود که ما چکار بکنیم که این ما یعنی این عنوان که می خواهد

معناش بررسی بشود این عنوان یک کلی پیدا بکند که برخی جوامد را هم بگیرد اگر ما موفق شدیم در علم اصول یک مدلی را ارائه بدهیم که شما بتوانید در این مدل یک عنوانی داشته باشید که این عنوان ظاهر در یک معنایی باشد این عنوانی که ظاهر در یک معناست مصداقش می تواند هیئات باشد و می تواند جوامد باشد اگر توانستیم یک عنوانی را درست کنیم که محل بحث ما باشد آن موقع به قول شما کلیت تامین می شود و آنوقت قاعده اصولی درست می شود. لذا ما در بحث های سابق این عنوان را برای آقایان درست کردیم که مشتق مساله اصولی می شود همان مشتقی که مرحوم آخوند می فرماید:

**[مطلق ما کان مفهومه و معناه جاریا علی الذّات]** هرگاه شما یک چیزی داشته باشید که جاری بر ذات شود بعد منقضی شود و با انقضائش ذات باقی بماند ولو اینکه عنوان زوج باشد این زید عنوان زوج را داشت و همسر هند بود زید که عنوان زوج داشت و بعد که هند را طلاق داد عنوان زوج منقضی شد اما زید باقی ماند ذات یعنی زید باقی ماند و عنوان رفت اما اگر یک اثری بر زوج بار می شد و الان که انقضاء حاصل شده باز آن اثر بار می شود یا نمی شود بحث خواهیم کرد.



گفتیم همان راه حلی که شما برای مشتق درست می کنید این هم یکی از بحث های خوب امام ره است هم در مبناء و هم در بناء ، یعنی هم مبناءش را در بحث امام ره خوب استفاده کردیم و هم اینکه امام ره خوب در بحث مشتق پیاده اش کرده اند یکی از خدمات بسیار خوب امام ره به علم اصول این نکته است که ما یک بحثی را داریم در اصول که این بحث اصالتا برای صحیح و اعم است بحث تصویر جامع در مرکبات اعتباری است از بحث های کلیدی علم اصول و علم فقه است .

#### تصویر جامع در مرکبات اعتباری

مطلب مهم ما این است که شما در مرکبات اعتباری تصویر جامع می خواهید داشته باشید تصویر جامع اعتباری در مرکبات مثلا صلاه چیست؟ یک راه حل خوب و عقلانی وجود دارد که شما می توانید جامع را در مرکب اعتباری صلاه تصویر کنید طوری تصویر کنید که با رکوع هم صلاه باشد و بدون رکوع هم صلاه باشد جالس و قائم و قائم هم صلاه باشد اگر توانستید یک جامع در مرکب اعتباری صلاه تحویل بدهید که صلاه را درست کند، این مرکب ، مرکب اعتباری می شود این صلاه صدق می کند همان طوری که صدق عنوان بیت ، بیت بر این مرکب صادق است حالا چه سالن باشد چه اتاق داشته باشد یا نداشته باشد شما یک

مرکب اعتباری مثلا به نام سیاره دارید یا یک مرکب اعتباری بنام طیاره دارید و این مرکب اعتباری علی ماشاءالله در عمود زمان کاملتر شده است اما عنوان درست است. یکی از خدمات خوب امام ره این است که این را در علم اصول این را درست کرده است.

مبنای درست شدن این نظریه هم قسم چهارم وضع است یعنی کسی که قائل بشود به صحت عقلائی (نه عقلی) وضع خاص و موضوع له عام ، یعنی بگوید که در تمام اختراعات عقلائی این طور بوده که مخترع روزی که آمده این اختراع را انجام داده یک جوری این اسم را قرار داده که بعدا که این اختراعش کامل شده این اسم درست است روزی که اسم را برا این اختراع (هواپیما) قرار دادند این طور و این شکل نبود اما الان بر آن صادق است لذا امام ره این را این طور تحلیل نموده اند.

اگر توانست تفکیک عقلی و عقلائی کند در سیستم عقلائی تابع قسم رابع وضع است و یک جامع در مرکب اعتباری است که این تسمیه آن طوری درست می شود اگر توانستید این کار را انجام دهید تمام مرکبات اعتباری وضعشان درست می شود این یک مبنایی است که باید خوب یاد گرفته شود یکی از جاهایی که این تصویر خیلی

به شما کمک می کند تسمیه علوم است مثلا من می گویم فقه یا اصول یا فلسفه ، به چه چیزی من فقه و اصول و فلسفه می گویم همین بحثی که ما خدمت شما عرض می کنیم تسمیه علم اصول است که امام ره در اول اصول این نکته را فرمودند که این تکامل علوم تدریجی است . مثل فلسفه که با پنج گزاره شروع شد ولی الان صدها گزاره دارد . اول که اصاله الوجودی در فلسفه نبود بعد اصاله الماهیتی بوجود آمد بعد تشکیک و تباین وجودی آمد همه اینها فلسفه است . این مرکب اعتباری از صد گزاره ، هزار گزاره ، دو هزار گزاره چطور شده فلسفه؟ فرموده اند این تسمیه علوم یک چهارچوبی در مرکب اعتباری دارد باید یک کسی مرکب اعتباری را تصویر کند .

ایشان نشان دادند که تسمیه ضابطه می خواهد تسمیه در مرکبات اعتباری جامع می خواهد البته با مبنای ایشان تسمیه در حقایق هم چاره ایی نیست مثلا وقتی به یک کسی می گویند انسان ، واقعا وقتی یک کسی اسم انسان را گذاشت حواسش به این بود که این ناطق است و انسان است؟ مثلا حواسش بود که نطق عرض ذاتی انسان است ؟ فصل انسان است یا خاصه انسان هست؟ اصلا این حرفها وجود نداشت .

ایشان می خواهد یک مبنا را درست کند  
تسمیه یک مسمی می خواهد و این مسمی یک  
جامعی است که شما باید این جامع را  
عقلانی و اعتباری، اعتبارش کنید، اگر  
این تسمیه جامع خواست و شما جامع را  
تسمیه می کنید آن موقع ممکن است شما در  
وضع خاص و موضوع له خاص گیر کنید چون  
ندارید، نه اینکه در وضع خاص موضوع له  
عام گیر کنید مثلا وقتی فرزند را  
نامگذاری می کنید روی خاص نوزاد اسم  
نمی گذارید یک جور نامگذاری می کنید تا  
اینکه علامه هم که بشود مثلا همان اسم  
زید است.

امام ره یک مبنای بسیار خوبی دارند در  
مرکبات اعتباری که اگر این کار بزرگ را  
مثل ملاصدرا انجام داده بودند تا الان در  
حوزه جا افتاده بود مثلا ملا صدرا در  
اسفار سیر کارش را در تفکر مشاء و  
اشراق نشان دادند که بوعلی و شیخ  
سهروردی و ابن عربی و... هم این را  
گفته اند تا این کلامش راه بیفتد لذا  
فرق اسفار و مشاعر همین است در مشاعر  
مدعاها را خیلی خلاصه بیان کردند

اگر امام ره هم این را به مرحوم آخوند  
نسبت می دادند که آخوند هم اول کفایه  
این را فرموده اند: **[لا يقال : علی هذا  
يمكن تداخل علمين في تمام مسائلهما ،  
فيما كان هناك مهمان متلازمان في الترتب**

على جملة من القضايا ، لا يكاد  
انفكاكهما .

فإنه يقال : مضافاً إلى بُعد ذلك ، بل  
امتناعه عادةً ، لا يكاد يصحّ لذلك تدوين  
علمين وتسميتهما باسمين ، بل تدوين علم  
واحد ، يبحث فيه تارةً لكلا المهمّين]  
فرموده اند که شما می توانید در این  
مرکب اعتباری دوتا علم تدوین کنید و  
دوتا اسم بگذارید کجا می توانید و کجا  
نمی توانید، کجا علمین و کجا علم واحد  
می شود. اگر کسی توانست در مرکبات  
اعتباری و در حقائق بر اساس قبول مبنای  
وضع خاص و موضوع له عام تدوین علمین و  
تسمیه باسمین یا تدوین علم واحد و  
تسمیته باسم واحد را تصویر عقلایی کند  
آن موقع ممکن است جامعش یک کاری بکند  
که بعضی از مباحث لغوی حقیقتاً اصولی  
باشند بعضی از مباحث لغوی هم لغوی  
هستند و هم اصولی و هیچ اشکالی ندارد .

برخی از مباحث اگر این طور نباشد اصلاً  
اصول راه نمی افتد آن موقع اگر این حرف  
درست باشد و مبنای من این باشد که در  
مرکب اعتباری من یک جامع درست کنم می  
توانم این را در مشتق پیاده کنم. مشتق  
یک جامعی دارد که هم در هیئات و هم در  
جوامد پیاده می شود البته باید مسمای  
خود مشتق را درست کنم تصویر جامع در  
کلمه مشتق را در بیاورم آن وقت مشتق یک

مسمی دارد و خودش یک مساله اصولی است ،  
اصول هم یک مسمی دارد اگر بتوانیم در  
این مرکبات اعتباری جوامع را بیرون  
بیاوریم آنموقع جوامع در مرکبات  
اعتباری مشکل من را حل خواهد کرد .

در فقه این بحث مهم است هر وقت خواستید  
همین مبانی فقه الخمینی را ادامه بدهید  
حتما خلل را باید بخوانید کتاب الخلل  
فی الصلاة آخرین نوشته امام ره است مثلا  
امام ره فرموده "فَسَجْدُ سَجْدَتِي السَّهُو لِكُلِّ  
زِيَادَةٍ وَ نَقِيصَةٍ" مرحوم خویی ره می  
فرماید نمی شود باید روایت را تاویل  
کنیم ، مرحوم شیخ عبدالکریم فرمودند  
نمی شود چون جامع خلل برای اینها قابل  
تصویر نیست خلل را فقط بعضی ها قائل  
هستند و می گویند خلل بزیاذه نداریم  
لذا جامع خیلی مهم است در همه عناوین  
فقهی در صلاة در صوم و در خلل و در شک  
مهم است . هرچه عنوان در فقه بیاورید  
این جور است تا کسی این تسلط را پیدا  
نکند و بتواند در مرکب اعتباری طوری  
جامع را تصویر کند آن موقع می بینید به  
روایت عمل کرده است .

ما می توانیم با تصویر یک مبنایی بحث  
از ماده امر و نهی را اصولی کنیم و اگر  
این کار را نکنیم کتاب اوامر و نواهی  
متوقف می شود یک جامع را باید بین  
اینها درست کنید بعد کتاب نواهی را شیخ

می گیرد آنوقت وقتی می گوید النهی فلان  
این نهی اصلا به صیغه لاتفعل اختصاص  
ندارد با اشاره و اشاره ظهور پیدا می  
کند بعدا خواهید دید که با شهید صدر و  
مرحوم نائینی اینجا اختلاف داریم

پس ما می توانیم با تصویر یک مبنایی  
بحث از ماده امر و نهی را اصولی کنیم و  
اگر این کار را نکنیم کتاب اوامر و  
نواهی متوقف خواهد شد یک جامع را باید  
بین اینها درست کنیم بعد کتاب نواهی  
درونش شکل می گیرد .